

تأثیر هیدروپلیتیک رودخانه مرزی هیرمند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران^۱

سید عباس فروغی نعمت الهی

هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

مهدی حسنی باقری

هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

محمود شیخ اویسی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۱۴

چکیده

اهمیت هیدروپلیتیک در علوم سیاسی در سده اخیر به دلیل بحران کم آبی هر روز بیشتر مشخص می‌گردد. آب به تدریج در حال تبدیل شدن به کالایی استراتژیک است. این روند در مناطق کم آب، از شدت و حدت فراوانتری برخوردار می‌باشد. اختلاف بر سر کمیت منابع آب و مساله کاهش منابع آب، برخلاف مشکلات مربوط به کیفیت آب به دشواری قابل حل است و در بسیاری از موارد، عاملی برای درگیری و منازعه میان کشورها می‌باشد. همچنین عدم وجود قوانین و مقرارت بین‌المللی و سازمانی برای تقسیم منابع آب رودهای بین‌المللی نیز احتمال درگیری و منازعه میان کشورها را بیشتر افزایش داده است. اهمیت آب‌های منطقه شرق کشور خاصه رودخانه هیرمند از نظر هیدروپلیتیک از جایگاه بسیار حساسی برخوردار بوده است. در واقع، ادامه حیات این قسمت از منطقه مرزی و شرق کشور با این رود ارتباط مستقیم دارد که بخش مهمی از اختلافات، منازعات، معاهدات، حکمیت‌ها، مذاکرات و جریانات مربوط به مرزهای خاوری ایران و افغانستان را به خود اختصاص داده است. هر چند مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در شرایط کنونی مورد پذیرش دو کشور است، ولی نحوه تقسیم آب هیرمند، بهره برداری از آن در منطقه دلتا و سایر حقوق مربوط به این رودخانه همچنان لاینحل باقی مانده است. این پژوهش به بررسی نقش و جایگاه هیدروپلیتیکی رودخانه هیرمند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک، ژئوپلیتیک، رود هیرمند، تنش سیاسی، امنیت ملی

۱. مقاله حاضر بخشی از پایان نامه با عنوان "تأثیر عوامل ژئوپلیتیک رودخانه مرزی هیرمند بر بعد سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" است که با راهنمایی دکتر سید عباس فروغی نعمت الهی تهیه و تدوین شده است.

مقدمه

در سراسر تاریخ بشر دسترسی مطمئن به آب، یک شرط اولیه و اساسی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی و پایداری فرهنگ و تمدن بوده است. به گفته کارشناسان، آب دیگر یک کالای فراوان و فاقد ارزش اقتصادی نیست، بلکه یک کالای بدون جایگزین و با ارزش اقتصادی زیاد در همه زمینه‌های مصرف می‌باشد (صادقی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). موضوع منابع آب به عنوان یک موضوع با اهمیت در صحنه سیاست داخلی کشورها به ویژه در مناطق خشک و کم آب جهان از دیر باز همواره مطرح بوده و هم اکنون نیز اهمیت خود را حفظ کرده است (زیباکلام، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). نگاهی به نقشه جغرافیای طبیعی و سیاسی جهان حکایت از عدم تطابق مرزهای سیاسی با حوضه‌های آبریز دارد، به نحوی که امروز بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان در مناطقی زندگی می‌کنند که حوضه‌های آبریز آنها بین دو یا چند کشور مشترک است و ۵۰ تا ۶۵ درصد از وسعت هر یک از قاره‌ها را حوضه‌های آبریز مشترک تشکیل می‌دهد (Lazerwits, 1994, p3).

امروزه کارشناسان آب و حتی سیاستمداران کشورهای مختلف جهان یقین دارند که نحوه استفاده از منابع آب دنیا چگونگی مصرف بهینه و مشترک از منابع آب شیرین موجود در جهان که هم محدود و هم آسیب پذیر و هم عامل اصلی زندگی، توسعه و محیط است، میتواند تعیین کننده وضعیت جنگ یا صلح در عصر حاضر باشد. بطوریکه شرکت کنندگان در دومین کنفرانس آب در مارس ۱۹۹۴ در کشور هلند تقسیم آب در دنیا را "تقسیم حیات" خوانده‌اند (صادقی، همان منبع، ص ۴۵). به همین دلیل است که ابراز می‌شود تا سال ۲۰۱۵، نقش آب برای جامعه بشری بدل به همان نقشی خواهد شد که امروزه نفت در حیات آدمیان ایفا می‌کند؛ یعنی عنصری کمیاب، گرانبها و در معرض خطر به اتمام رسیدن، اما با این تفاوت مهم که به اتمام رسیدن منابع آب به مفهوم پاره شدن رشته حیات انسان در کره زمین است. این بحران، علی‌رغم فراگیر بودن آن، شاید در هیچ جای دیگر به اندازه خاورمیانه ابعاد سیاسی-امنیتی نیافته است. کمبود طبیعی، توزیع نامتوازن، اشتراکی و بی جایگزین بودن منابع آب در کنار مسائلی نظیر افزایش بی‌رویه جمعیت و مصارف آبی در کشورهای خاورمیانه، اقتصاد متکی بر کشاورزی، سوء مدیریت کلی و جمعی و تخصیقات، ارضی، مرزی، قومی و ایدئولوژیکی این کشورها و فقدان قوانین بین‌المللی حاکم بر آبهای مشترک از جمله عوامل تشدید کننده این بحران هستند که آن را به یک منبع تولید خشونت تبدیل می‌کند (بزی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳). طبق گزارش بهداشت جهانی در ۱۵ درصد کشورهای دنیا بیش از ۵۰ درصد آب رودخانه‌ها قبل از رسیدن به کشورهای پایین دستی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Bancroft, 2001, p12). اختلاف بر سر تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان در ۱۰ سال گذشته روابط سیاسی دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. نحوه تقسیم آب هیرمند، بهره برداری از آن در منطقه دلتا و سایر حقوق مربوط به این رودخانه همچنان لاینحل باقی مانده است (ملایی، ۱۳۸۴، ص ۳). هدف این پژوهش ارائه استراتژی جمهوری اسلامی در قبال امنیت ملی خود بر اساس واقعیات موجود و بررسی سیر تعاملی و ارائه دلایل ناکامی با هدف پیشگیری و بررسی تأثیرات رژیم هیرمند بر کشور ایران و بخصوص منطقه سیستان به روش اسنادی بوده است.

طرح مسأله و ضرورت تحقیق

رود مرزی هیرمند در ردیف ۱۰ رودخانه بزرگ و با اهمیت قاره آسیا است و از نظر ژئوپلیتیک دارای اهمیت فراوانی برای ایران است. در واقع، هیرمند رگ زندگی سیستان بوده و حیات استان سیستان و بلوچستان با این رود ارتباط مستقیم دارد و از لحاظ اهمیت، با رود نیل در مصر قابل سنجش است (همان منبع، ص ۸). مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان در میان شاخه اصلی هیرمند، در سیستان سالهای زیادی است، که مورد پذیرش دو همسایه قرار گرفته است؛ اما بررسی اثرات امنیتی کاهش جریان آب رود هیرمند بر امنیت ملی در مناطقی از شرق کشور، بررسی وضعیت منابع آبی و تأثیر سدهای احداثی افغانستان بر وضعیت منابع آب سیستان و بهره برداری از آن در منطقه دلتای رود هیرمند، علل کاهش جریان آب هیرمند به سمت سیستان و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه، در صد سال گذشته همواره روابط سیاسی ایران و افغانستان را تحت تأثیر قرار داده است (همان منبع، صص ۱۵-۱).

در طول سه دهه گذشته افغانستان همواره دچار درگیری‌های شدید داخلی بوده است. بنا به همین هیچگاه طی سه دهه گذشته هیرمند و آب آن تبدیل به معضل امنیتی بین ایران و افغانستان نشده است (نوروزی، ۱۳۸۹، <http://southasia.blogfa.com>).

از جانب دیگر در داخل ایران هم به رغم ایجاد مشکلات فراوان به واسطه ایجاد مهاجرت از منطقه سیستان و بروز بیکاری گسترده در این منطقه که خود منجر به بروز فساد به ویژه قاچاق مواد مخدر شده است؛ توجه جدی به این امر صورت نگرفته است اما در آینده‌ای نزدیک افغانستان در مسیر ثبات قدم بر می‌دارد (نوروزی، همان منبع). دولت مرکزی در این کشور رو به تثبیت موقعیت خود پیش می‌رود. و با توجه به حمایت‌های بین‌المللی اولویت توسعه مناطق مختلف بعد از تثبیت امنیت در دستور کار قرار خواهد گرفت و یکی از لوازم این توسعه یقیناً مهار آب‌های سطحی خواهد بود. و از آنجایی که سرمنشاء تمام این آب‌ها در داخل افغانستان است این امر می‌تواند به یک عامل قدرت نسبت به کشورهای همسایه تبدیل شود. رودخانه هیرمند هم برای مناطق غرب و جنوب غربی افغانستان اهمیت به سزایی دارد، پس طبیعتاً در اولویت مهار آب قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر با جدی شدن مشکلات اجتماعی و به تبع آن امنیتی در شرق ایران دولت مرکزی جمهوری اسلامی ایران لازم است توجه بیشتری به توسعه این منطقه نماید. و طبیعتاً آب به عنوان فاکتور اساسی توسعه منطقه در این بین نقش اساسی ایفا خواهد نمود. این تضاد منافع یقیناً در آینده‌ای نزدیک مسأله آب هیرمند را تبدیل به یک معضل امنیتی خواهد نمود. نشانه‌های حرکت افغانستان به سمت توسعه زیرساخت‌های مورد نظر آشکار است. طرح‌های ساخت سدهای متعدد بر روی هیرمند آماده شده است. حاشیه رودخانه هیرمند اکنون از طرف افغانستان تثبیت شده است، این در حالی است که هیچ توجهی از طرف ایران به این امر مهم نشده است. بنابراین در این نوشتار در پی پاسخ دادن به این پرسش هستیم که تأثیر هیدروپلیتیک رودخانه مرزی هیرمند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در این زمینه فرضیه‌ای طرح شده که با در نظر گرفتن تأثیر هیدروپلیتیک رودخانه مرزی هیرمند، این رود می‌تواند تهدیدی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

اهداف تحقیق

۱. مطالعه ویژگی‌ها و کارکردهای رودخانه مرزی هیرمند به عنوان پدیده‌ی جغرافیایی و چگونگی تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
۲. تأثیر کاهش جریان آب رودخانه هیرمند بر زندگی مردم سیستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روابط سیاسی بین دو کشور ایران و افغانستان
۳. ارائه راهکارهای عملی برای جلوگیری از خطرات تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان بر ایران، و جلوگیری از گسترش تنش بین دو کشور بخصوص در سنوات خشکسالی در منطقه شرق کشور
۴. ارائه پیشنهادات عملی به دستگاه‌های ذیربط در زمینه استفاده بهینه از منابع آب رود هیرمند

پیشینه تحقیق

رودخانه مرزی هیرمند به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و افغانستان در سده اخیر بوده است و تاکنون تحقیقی راجع به عوامل هیدروپلیتیک رودخانه مرزی هیرمند و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است. و در برخی تحقیقاتی که در مورد مرزهای شرقی ایران انجام شده است بخش‌هایی به هیرمند و تنش آفرینی آن بر روابط دو کشور اختصاص یافته است.

پیروز مجتهدزاده (۱۳۷۶، صص ۳۵-۳۳) مقاله‌ای تحت عنوان «هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپلیتیک خاوری ایران» اختلاف بر سر هیرمند و کاهش جریان آب هیرمند به سمت ایران را سبب شکل‌گیری فاجعه‌ای زیست‌محیطی در شرق ایران می‌داند که سرزمین و مردم سیستان را تهدید می‌کند.

بهنام ملکی (۱۳۸۳، صص ۷۰-۶۸) در مقاله‌ی تحت عنوان «رودخانه هیرمند و چالش‌های پیش رو» اهمیت رودخانه هیرمند برای ایران را مورد مطالعه قرار داده است. و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که با توجه به اهمیت و نقش رودخانه هیرمند، بویژه در زمینه توسعه و امنیت شرق کشور، برای جلوگیری از هر رخداد ناگوار و بحران، باید بر اجرای قراردادهای امضاء شده میان دو کشور پافشاری کرده و موضع و سیاست روشن و قاطعی در این خصوص پیش گرفت.

حافظ‌نیا و دیگران (۱۳۸۵، ص ۳۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «هیدروپلیتیک و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان» روابط سیاسی ایران و افغانستان را در یکصد سال گذشته با محوریت رود هیرمند مورد بررسی قرار داده است. و نتیجه‌گیری کرده که قراردادهای منعقد شده بین دو کشور بر سر تقسیم آب هیرمند همواره تحت تأثیر روابط منطقه‌ای، نفوذ و رقابت بین شرق و غرب بوده است

هیبت‌اله عبدلی (۱۳۸۶، صص ۱۵۲-۱۳۹) در پایان‌نامه خودش تحت عنوان «دولت‌سازی در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران (۱۳۸۵-۱۳۸۰)» تأثیر تحولات افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بر امنیت ملی ایران را مورد مطالعه قرار داده است. و نتیجه‌گیری نموده که به واسطه نبود یک دولت مرکزی نیرومند در افغانستان، امنیت ملی ایران از جانب این کشور تهدید شده است. به نظر می‌رسد در پرتو یک دولت مرکزی قدرتمند، امنیت ملی ایران از جانب افغانستان تأمین خواهد شد. به همین دلیل ایران با کمک به بازسازی افغانستان و

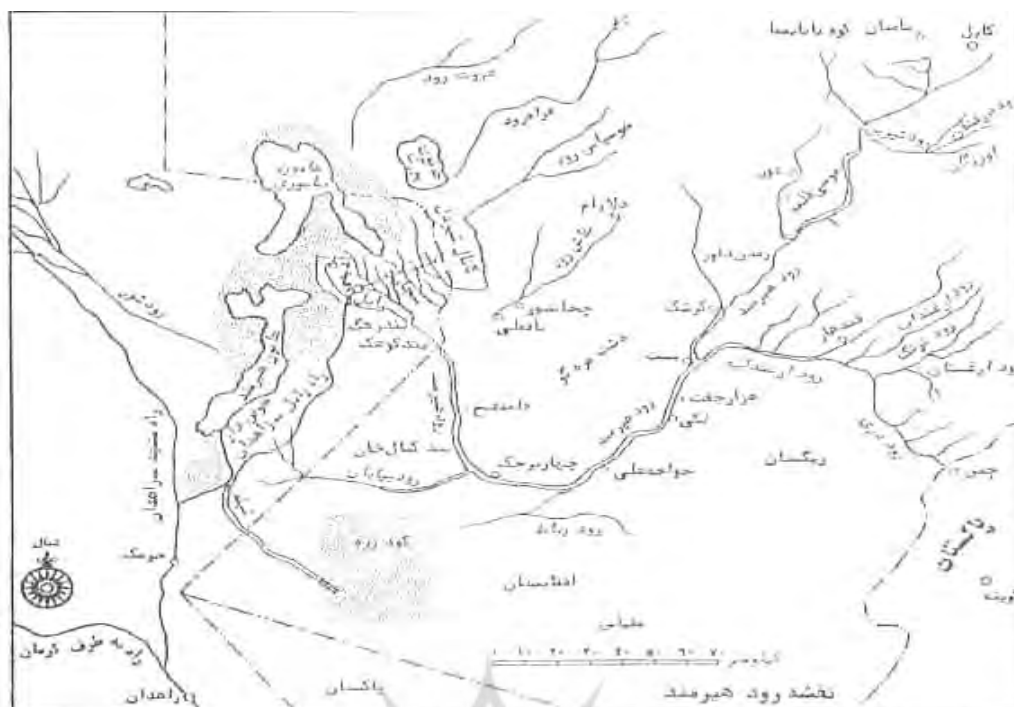
کمک به بهبود اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور تلاش کرده تا در پرتو یک دولت مرکزی قدرتمند، ثبات و امنیت در این کشور برقرار شده تا خود نیز از ناحیه افغانستان آسودگی خاطر بیشتری داشته باشد. یداله گودرزی طاقانکی (۱۳۷۹، صص ۱۵-۱۲) در پایان نامه خودش تحت عنوان «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و تحولات اخیر افغانستان (۱۹۹۴ تاکنون)» ضمن بررسی مطالعه موردی سیاست خارجی ج. ا. ا در افغانستان از سال ۱۹۹۴ تاکنون به برخی از این پیچیدگی‌های رفتاری و همچنین بی‌ثباتی سیاسی منتج از آن پرداخته شده است. منافع ملی ج. ا. ا در ابعاد مختلف سیاسی - امنیتی، فرهنگی - ایدئولوژیکی و همچنین اقتصادی در سطوح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و فروملی را مورد بررسی قرار داده است. و ضمن تبیین سیاست خارجی هر یک از کشورهای ذی نفوذ در افغانستان به نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی ج. ا. ا پرداخته است.

روش تحقیق

روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد که از طریق مطالعه اسنادی با نگاه تاریخی حوادث و رخدادها‌های مربوط به روابط سیاسی دو کشور ایران و افغانستان را تحت تأثیر رود هیرمند مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد که تلاش شده علاوه بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد معتبر و گزارشات مراکز و مراجع متعددی نظیر وزارت امور خارجه و وزارت نیرو از بانک‌های اطلاعاتی و سایت‌های اینترنتی نیز به عنوان مکمل بهره گرفته شود.

موقعیت جغرافیایی رودخانه هیرمند

رودخانه هیرمند با حوضه آبریز ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع از کوه بابا در افغانستان سرچشمه، می‌گیرد (نقشه شماره ۱) و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر به دریاچه هامون واقع در منطقه سیستان می‌ریزد (مطالعات شناسایی حوضه آبریز رودخانه هیرمند، وزارت آب و برق تهران، ۱۳۵۱، ص ۴). این رود از رودهای شرقی فلات ایران و پرآب آسیا به شمار می‌رود و سالانه میلیاردها متر مکعب آب در آن جریان می‌یابد. این رود درازترین رود واقع بین سند و فرات محسوب می‌گردد (مسعود کیهان، ۱۳۱۰، ص ۹۴).



نقشه شماره ۱: رودخانه هیرمند

منبع: (مهندسین مشاور تهران سبح، ۱۳۷۱، ص ۳۹)

شیب جنوبی ارتفاعات افغانستان واقع در بخشهای نیمه مرکزی و جنوبی این کشور، منبع اصلی تامین آب رودخانه در طول سال می باشد که در دو شاخه اصلی آن هیرمند و ارغنداب جاری است. دو سد مخزنی عمده افغانستان، ارغنداب و کجکی در همین ناحیه احداث شده است که حوضه آبریزی وسیعتر از ۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع دارند (مطالعات شناسایی حوضه آبریز رودخانه هیرمند، ص ۶). بخش سفالی هیرمند که تشکیل دهنده دلتای رودخانه در ناحیه سیستان می باشد، گستره ای به وسعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. این قسمت از چهار برجک آغاز شده تا دریاچه هامون ادامه پیدا می کند. در منطقه دلتای رودخانه، هیرمند به شاخه‌های متعددی تقسیم می شود. جهت جریان هیرمند بعد از کمال خان در ناحیه دلتا به سمت شمال می باشد که در بند کهک به دو شاخه پریان مشترک و سیستان تقسیم می شود که اولی وارد دریاچه هامون پوزک و دومی وارد هامون هیرمند می گردد. رود هیرمند در قسمتی از مسیر خود پس از بند کهک مرز میان ایران و افغانستان را تشکیل می دهد. بارش در ناحیه دلتا بسیار کم و تبخیر بالاست و تمام آب مورد نیاز از رود هیرمند تأمین می شود. بالا بودن میزان تبخیر و اتلاف زیاد آب بر اثر آن در منطقه دلتای هیرمند سیستان ایران و چخانسور افغانستان میزان آب مورد نیاز برای هر هکتار زمین کشاورزی در این قسمت را بشدت افزایش می دهد. رود هیرمند دارای رژیم آبدهی متغیر در طول سال می باشد؛ به گونه ای که ۸۴ درصد جریان آب رودخانه مربوط به ماه های بهمن تا خرداد است. همچنین میزان آبدهی رودخانه در سال های مختلف بشدت تغییر می کند (شرکت مهندسی مشاور جاماب، ۱۳۷۸، ص ۳۵). با توجه به انواع خشکسالی ها (کاوپانی، ۱۳۸۰، ص ۸۴) سیستان عمدتاً تحت تأثیر خشکسالی هیدرولوژیکی است (کردوانی، ۱۳۸۰، ص ۳۰) زیرا با توجه به وابستگی تمام آن به رودخانه هیرمند که بین حوضه ی آبریز و حوضه ی آبریز آن جدایی وجود دارد، بسته به میزان کاهش بارندگی سالانه در حوضه ی آبریز، سکونتگاه های واقع در مصب

آن از نظر سطح بهداشت، سطح سلامتی مردم، سطح کیفی زندگی مردم و سطح تولیدات اقتصادی آسیب می بینند (millwee,2001,p4).

هیدروپلیتیک

هیدروپلیتیک از جمله زیر مجموعه های علم جغرافیای سیاسی می باشد که به بررسی نقش آب در رفتارهای سیاسی با مقیاس های مختلف می پردازد، نوع بر همکنش میان ملت ها در بهره برداری از این منابع آبی مشترک، طیف گسترده ای از سازگاری و همکاری کامل تا ناسازگاری و جنگ را در بر می گیرد. با توجه به مصرف فزاینده آب در آینده و افزایش مصرف کشورهای فرادست رود در بهره برداری از این منابع، شاهد فزونی مشاجرات هیدروپلیتیک میان ملت ها هستیم. با توجه به این واقعیت برخی ژئوپلیتیسین ها سده کنونی را سده هیدروپلیتیک می دانند و بر این باورند که اغلب درگیری ها و جنگ های منطقه ای در جهان به دلیل بحران برآمده از کمبود آب خواهد بود (کاوایانی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹-۳۳۸). اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می شود که حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان در مناطقی زندگی می کنند که حوضه های آبریز آنها بین دو یا چند کشور مشترک است (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۱۶). جدول شماره ۱ تعداد حوضه های مشترک در جهان را به تفکیک هر یک از قاره ها نشان می دهد. مجتهدزاده معتقد است که هیدروپلیتیک به مطالعه اثر تصمیم گیری های مربوط به استفاده از آب در شکل گیری های سیاسی در میان دولت ها با یکدیگر با روابط میان دولت ها و مردم حتی در یک کشور می پردازد. کمبود آب یا اجازه عبور آب از مرزهای بین المللی به گونه ای روز افزون در روابط سیاسی دولت ها و ملت های خود و روابط کشورها با یکدیگر اثر می گذارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱).

جدول شماره ۱: تعداد حوضه های مشترک در هر یک از قاره ها

قاره	تعداد حوضه ها در سال ۱۹۷۸	تعداد حوضه ها در سال ۱۹۹۹
آفریقا	۵۷	۶۰
آسیا	۴۰	۵۳
اروپا	۴۸	۷۱
آمریکای شمالی	۳۳	۳۹
آمریکای جنوبی	۳۶	۳۸
جمع	۲۱۴	۲۶۱

منبع: WWW.transboundarywaters.Orst.edu/publications/register_paper.html

همچنین حافظ نیا بر این باور است که: هیدروپلیتیک به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناسقات اجتماعات انسانی و ملت ها و دولت ها می پردازد اعم از آنکه در داخل کشورها و یا بین آنها و دارای ابعاد فرا کشوری، منطقه ای، جهانی و بین المللی باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). در مدل پیترهاگت که ۱۲ عامل جغرافیایی را موجب تنش و مشاجره کشورهای همسایه می داند ۶ عامل مربوط به تشهایی است که بر سر منابع آب اتفاق می افتند که عبارتند از: تمایل عبور کشور همسایه محصور در خشکی برای دسترسی به آب های آزاد از کشور همسایه، اختلاف بر سر تفسیر خط تقسیم آب، تغییر مسیر رودخانه مرزی، اختلاف بر سر بهره برداری از منابع دریاچه مشترک، ربودن آب در قسمت علیای رود و باروری مصنوعی ابرها (هاگت، ۱۳۷۹، ص ۳۷۲).

معمولا در رویکردهای مختلف درباره هیدروپلیتیک بر روی عواملی مانند درگیری و همکاری، بازیگری دولت‌ها و حضور در حوضه‌های آبریز بین‌المللی تاکید می‌شود. اما مینسر در تعریف خود از هیدروپلیتیک ان را مطالعه سامان‌مند (سیستماتیک) روابط میان دولت‌ها، بازیگران غیر دولتی و سایر عناصر مانند نهادهای فرادولتی درباره استفاده انحصاری از آبهای بین‌المللی می‌داند. در این تعریف بر موارد زیر تاکید شده است:

- بررسی ارتباط متقابل میان بازیگران دولتی و غیر دولتی
- تایید بر بازیگران و نهادهای درون و بیرون دولتها
- تلاش در جهت استفاده انحصاری از آب
- اعمال حاکمیت‌های گوناگون بر روی رودخانه‌هایی که هم جنبه ملی دارند و هم جنبه بین‌المللی، Turton, (2003: pp15-16).

اهمیت هیدروپلیتیک در علوم سیاسی در سده اخیر به دلیل بحران کم آبی هر روز بیشتر مشخص می‌گردد. آب به تدریج در حال تبدیل شدن به کالایی استراتژیک است. این روند در مناطق کم آب، از شدت و حدت فراوانتری برخوردار می‌باشد. آب را نفت قرن بیست و یکم لقب داده‌اند. عمده جنگ‌های قرن بیستم بر سر تصاحب منابع نفتی رخ داد. بحران کویت در سال ۱۹۹۱ با تجویز سازمان ملل، نمونه‌ای از اقدامات جمعی برای تضمین دسترسی آسان و بی خطر به منابع کمیاب نفت بود (سریع القلم، ۱۳۷۲، ص ۷۸). برخی تحلیلگران بر این باورند که در سال‌های آتی، کشورها (به ویژه در مناطق کم آب) بر سردستیابی و کنترل منابع آبی بهتر و بیشتر با یکدیگر برخورداری نظامی خواهند داشت (ماندل، ۱۳۷۷، صص ۱۳۶-۱۳۵).

پس می‌توان گفت که اختلاف بر سر کمیت منابع آب و مساله کاهش منابع آب، برخلاف مشکلات مربوط به کیفیت آب به دشواری قابل حل است و در بسیاری از موارد، عاملی برای درگیری و منازعه میان کشورها می‌باشد. همچنین عدم وجود قوانین و مقررات بین‌المللی و سازمانی برای تقسیم منابع آب رودهای بین‌المللی نیز احتمال درگیری و منازعه میان کشورها را بیشتر افزایش داده است (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

حل و فصل اختلافات و بحران‌هایی که بر سر آب بین کشورها بوجود می‌آید حداقل از دو جهت دشوار است: اول اینکه در حال حاضر قانون صریح و قاطع بین‌المللی برای حمایت و تقسیم آب بین کشورها و جوامع ذینفع وجود ندارد و یک سوم رودخانه‌های جهان همچون دانوب در اروپا تابع قراردادهای خاص محلی و منطقه‌ای هستند و توافقنامه هلسینکی در سال ۱۹۶۶م نیز که در مورد استفاده از رودخانه‌های بین‌المللی است، بر این نکته تأکید دارد که هر کشوری در داخل مرزهای خود بطور منصفانه حق استفاده از آب‌های حوضه بین‌المللی را دارد. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز که در سال ۱۹۹۱م اولین پیش نویس خود را تحت عنوان «قانون استفاده‌های غیر کشتیرانی از رودهای بین‌المللی» ارائه کرد، ۴ اصل: «استفاده معقول و عادلانه از آب‌های مشترک»، «التزام به عدم آسیب رسانی محسوس به سایر کشورهای کنار رود»، «التزام عمومی به همکاری» و «تبادل مستمر آمار و اطلاعات» را توصیه کرده است (Wolf, PP, 251-265). بنابراین عدم قاطعیت و شفافیت قوانین بین‌المللی مانع از حصول توافق بین کشورها می‌شود. دوم اینکه بحران‌های ناشی از آب جزو بحران‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند که بر خلاف بحران‌های سیاسی که در کنفرانس‌ها به راحتی حل و فصل می‌شوند، دیر پا بوده و به راحتی حل و فصل نمی‌شوند،

چرا که منازعه بر سر یک ارزش جغرافیایی مثل آب است و ارزش‌های جغرافیایی در یک کشور نیز جزو منافع ملی تلقی می‌شوند و دولت‌ها به آسانی نمی‌توانند بر سر منافع ملی دست به معامله بزنند. به هر حال رقابت بر سر آب‌های مشترک دارای خصلت تنش ماندگار است و مانع توسعه می‌باشد (مختاری هشی و قادری حاجت، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

هیدروپلیتیک در مقیاس محلی

تحلیل سیاسی در این سطح روابط محلی - اجتماعی حاصل از شکل قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد. مسأله اصلی در این قسمت تأثیر منابع آب و سیاست‌های مربوط به آن بر روابط اجتماعی و اختلافات و تنش‌های محلی که ممکن است بر اثر آن، در یک منطقه از کشور یا ناحیه جغرافیایی رخ دهد، می‌باشد. در بسیاری از کشورها ضعف مدیریت منابع آب، رقابت شدیدی میان گروه‌های داخلی جامعه که هر کدام دارای منافع و علایق خاص هستند، برانگیخته است. در سیاست‌گذاری منابع آب در سطح محلی، بحث مشارکت محلی در اداره و مدیریت منابع آب نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (اخباری، عبدی و مختاری هشی ۱۳۸۶، ص ۵).

هیدروپلیتیک در مقیاس ملی

میان سطوح مختلف رابطه آب و سیاست، حکومت و دستگاه‌های دولتی در تنظیم و اجرای سیاست‌های مربوط به منابع آب در داخل کشورها نقش اصلی را بر عهده دارند. هر کشوری بطور کلی دارای سیاست‌های مربوط به منابع آب در بخش‌های مختلف بوده و موسساتی را برای مدیریت منابع آب و تأسیسات مربوط به آن ایجاد می‌نماید (همان منبع، ص ۵). این مقیاس از هیدروپلیتیک به بررسی تأثیرات مثبت و منفی و تنش‌های سیاسی - اجتماعی احتمالی ناشی از سیاست‌های آبی حکومت و دستگاه‌های دولتی در خصوص مدیریت آب در داخل کشور مثل احداث سدها و انتقال آب از حوضه‌ای به حوضه دیگر می‌پردازد (مختاری هشی و قادری حاجت، همان، ص ۴۲).

هیدروپلیتیک در مقیاس منطقه‌ای

هیدروپلیتیک امروزه بیشتر در این مقیاس مورد توجه قرار می‌گیرد. در این مقیاس سیاست‌های کشورها در رابطه با یکدیگر در مورد تخصیص، توزیع، کنترل و کیفیت منابع آب مورد توجه قرار می‌گیرد. این موارد هم می‌تواند موجب تنش و هم می‌تواند موجب همگرایی میان کشورها گردد. برخی صاحب نظران رابطه آب و سیاست در سطح منطقه‌ای را بیان تأثیر منابع آب در سیاست خارجی می‌دانند که چگونگی عملکرد سیاست خارجی یک کشور برای تأمین آب را تبیین می‌کند (عسگری، ۱۳۸۱، ص ۴۹۷).

هیدروپلیتیک در مقیاس جهانی

این مقیاس از هیدروپلیتیک درگیر مسایلی همچون مذاکرات و مباحث کلان در کنفرانس‌های بین‌المللی بر روی آب و فرموله کردن قوانین بین‌المللی در این خصوص است. مثل شورای جهانی آب و کنفرانس بین‌المللی «آب و طبیعت» که در سال ۱۹۹۲م در دوبلین برگزار شد (Molling, 2001, p33).

هیدروپلیتیک رودخانه هیرمند

در مسیر طولانی رود هیرمند تا دریاچه‌هامون، چندین ولایت افغانستان و نیز سیستان ایران قرار دارند که حیات همگی آنها بستگی به آب این رود دارد. به همین دلیل در گذشته‌های دور ساکنان اطراف آن در نوعی تفاهم و از طریق همکاری و بستن سدهای موسوم به سد گزی، هر کدام به تناسب، نیازهای خود را بر طرف کرده‌اند و با این وجود مسیر آب برای روستاها و مناطق جمعیتی پایین دست، باقی مانده است. این روند طی قرن‌ها جواب گوی نیازهای ساکن حوالی هیرمند بوده است. رود هیرمند از نظر شاخص‌های هیدروپلیتیکی، در بین رودهای مرزی ایران تنها رودی است که مصب آن، نواحی داخلی ایران است و از این نظر با سایر رودهای مرزی ایران متمایز است. . . در سال‌های اخیر، قطع آب رود هیرمند مهم‌ترین موضوع در ارتباط با رودهای مرزی ایران بوده است (بای، همان، ص ۱۵۶). منطقه‌ای که به حوزه هیرمند معروف است، در بستر این ناحیه خشک است و آب آن در آخرین حوزه جذب و در خاک فرو می‌رود و به دریا نمی‌ریزد. دیواره حوزه یاد شده را بیشتر کوهستان‌های اطراف تشکیل داده‌اند. این حوزه به دو بخش طبیعی تقسیم می‌شود: سرزمین‌های شرقی ریگستان نامیده می‌شود که از صحراهای شن تشکیل شده و سرزمین غربی که شامل بیابانی خشک و لم‌یزرع می‌شود. این منطقه به طول ۴۰۰ کیلومتر و پهنای ۲۰۰ کیلومتر است. منطقه سیستان در حال حاضر در دو کشور افغانستان و ایران قرار دارد و از پدیده‌های عمده آب و هوایی در این منطقه، بخار شدن آب‌های سطحی زمین است که تا ۲۰۰۰ میلی متر در سال می‌رسد. دلیل آن را می‌توان دمای بسیار بالا و وزش بادهای پیوسته شرقی دانست. حجم رسوب‌های سطح زمین که به وسیله باد از این محل برده شده، به مراتب بیشتر از رسوب‌هایی بوده که آب رود به این حوضه آورده‌اند (همان، ص ۱۱۲).

کاهش حجم و سطح دریاچه هیرمند به عنوان مهمترین عنصر اکوسیستم منطقه، کم شدن چشمگیر زمین‌های کشاورزی، مهاجرت ساکنین، کاهش اشتغال، تغییرات آب و هوایی، از بین رفتن زیستگاه‌های پرنده‌های مهاجر، افزایش طوفان‌های شنی (بادهای ۱۲۰ روزه سیستان)، رشد گرایش به مشارکت در قاچاق مواد مخدر و گسترش یافتن پدیده غیر انسانی قاچاق زنان و . . . از تبعات مخرب و منفی کاهش سهم ایران از آب هیرمند است. وقوع خشکسالی و کاهش جریان آب از سر چشمه‌های هیرمند باعث کاهش جریان آب به سمت سیستان و وقوع بحران آب در این ناحیه شده است (حمید حیدری مکرر و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۷). در صد سال گذشته افغان‌ها با جدا کردن کانالهای متعددی از هیرمند و احداث سدهای مخزنی و انحرافی روی آن حجم بیشتری از آب را مصرف کرده و میزان آب جاری به سیستان را کاهش داده‌اند. این مسأله در مواقع خشکسالی در بخش علیای رودخانه، کم آبی در سیستان را تشدید کرده است. البته در دهه اخیر حفر چاه‌های عمیق، عدم لایروبی رودخانه هیرمند و مسیرهای انشعابی آن و همچنین دریاچه‌هامون، افزایش بیش از حد زمین‌های کشاورزی در کنار رودخانه، رها کردن ماهی‌های غیربومی گیاهخوار که باعث از بین رفتن نیزارها شده‌اند دیگر عوامل مرتبط با ایران هستند که بحران کم آبی را تشدید کرده است (همان، ص ۲۷). بهره‌برداری از آب هیرمند جنبه هیدروپلیتیکی پیدا نموده است و این موضوع عملاً به یک اهرم اقتصادی - سیاسی در دست دولت افغانستان تبدیل شده است تا از آن در روابط سیاسی و موازنه قدرت با ایران استفاده کند. این ویژگی سبب شده است تا ایران در موقعیت فرودست قرار گیرد. این نابرابری

زمینه‌ساز تنش و کشمکش همیشگی بین دو کشور است که نهایتاً میزان اشتراک سیاسی حکومت‌های طرفین، نیازهای اقتصادی و توان نظامی طرفین تعیین می‌کند که بحران در کوتاه مدت فیصله یابد یا ادامه پیدا کند. مثل دوره طالبان و دولت کرزای. هر زمانی که دولت افغانستان انتظاری از ایران داشته باشد یا اینکه بخواهد واکنشی در برابر رفتارهای تهاجمی ایران انجام دهد، محدودیت‌های جدیدی را در انتقال آب هیرمند به ایران عملی می‌کند (article.htmlhttp://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-)

آب و امنیت

به طور کلی در ادبیات مربوط به هیدروپلیتیک از پنج منظر اقتصادی، فنی، زیست محیطی و امنیتی به مسئله کم آبی نگریسته می‌شود (Dolatyar Mostafa & Time S. Gray, 2000. P 18). در این رویکرد، آب به مثابه یک قدرت است و کم آبی یک موضوع خیلی جدی و استراتژیک تلقی شده که مبنی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی ملت‌ها اثرگذار بوده و در نتیجه عامل تعیین کننده قدرت سیاسی است. این گروه از صاحب نظران از دیدگاه گفتمان امنیت، دولت - محور به موضوع نگاه می‌کنند و معتقدند که دولت‌های گرفتار معضل کم آبی ممکن است بر سر آب با یکدیگر به جنگ پردازند. دولت‌ها در طول تاریخ برای بدست آوردن امنیت منابع، با یکدیگر کشمکش داشته و این مساله اغلب به رخداد جنگ‌ها، کمک کرده است. در این رابطه برخی محققان همچون وستینگ اعتقاد دارند تاریخ بشر، به تعبیری جنگ بر سر منابع بوده است (محمود عسگری، همان، ص ۴۹۷). از سوی دیگر گلیک معتقد است تمرکز تحلیل‌گران امنیتی در شرایط فعلی باید بر این نکته باشد که در چه "زمانی" و "کجا" کشمکش‌های مربوط به منابع رخ خواهد داد و نباید دنبال این موضوع باشند که نگرانی‌های زیست محیطی می‌تواند به بی‌ثباتی و کشمکش منتهی شود، چون وقوع این مناقشات قطعی است. از نظر او اگر منابع آب، منبع رشد اقتصادی و سیاسی باشد که به طور قطع این گونه است، دسترسی به منابع آبی می‌تواند توجیهی برای آغاز جنگ باشد و سیستم‌های عرضه آب نیز به هدفی برای تهاجم نظامی مبدل شوند (محمد اخباری، عطاالله عبدی و حسین مختاری هشی، همان، ص ۷). به طور کلی با توجه به نکات فوق، نقاط مشترک قابل ملاحظه‌ای بین امنیت منابع و محیط وجود داشته و این دو مقوله ارتباط نزدیکی با هم دارند. کشمکش بر سر مسیر رودخانه‌های بین‌المللی نمونه بارزی در این زمینه است. آمارها حاکی است حوزه بیش از ۲۴۰ رودخانه بین دو یا چند کشور مشترک است. در واقع دوران فعلی، عصر تجدید حیات اهمیت منابع آبی است، چرا که برخی بر این اعتقادند که ۴۰۰۰ سال پیش اولین درگیری‌ها بر سر منابع آبی رخ داده است (Lenore, 1998, p183). همچنین از دید محققانی همچون تامپسون که تحلیل‌گری نظامی است به دلیل محدود بودن آب‌های شیرین دنیا، این منابع کانونی برای تنش‌های آینده خواهند بود. (Tompson 1978, No 6, p63) و شواهد فراوانی مبنی بر پیدایش چنین وضعیتی در شرایط فعلی مشاهده می‌شود. در این رابطه گفته می‌شود در ۵۰ سال اخیر ۱۸۳۱ مورد مناقشه بر سر آب در جهان رخ داد که ۳۷ مورد آن موجب بروز جنگ و یا انفجار سد شده است (روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱۱/۱۸، ص ۱۱).

در مجموع مدیریت و چگونگی تخصیص منابع آب، شاید مهم‌ترین موضوع زیست محیطی باشد که در مباحث از سویی همانطور که پیشتر اشاره شد دستیابی به منابع آبی مناسب (به لحاظ کمی و کیفی) به معنای برخورداری از ظرفیت و توانمندی لازم برای توسعه اقتصادی (اعم از کشاورزی و صنعتی) و اجتماعی (به لحاظ تامین آب سالم و بهداشتی

و ...) و در یک کلام بهبود استانداردهای زندگی و رفاه جامعه خواهد بود. برآیند چنین وضعیتی نیز تحکیم مقبولیت نظام سیاسی و افزایش ضریب امنیت حکومت‌هاست. علاوه بر تنش‌ها و رقابت‌هایی که در بین کشورها بر سر تسلط بر منابع از جمله منابع آبی ممکن است بوجود بیاید نباید از این مسئله غافل شد که در سطوح فرو ملی و محلی نیز ممکن است بین سکونتگاه‌های مختلف بر سر استفاده از منابع آب تنش‌ها درگیری‌هایی بوقوع بپیوندد که تأثیری سوء بر امنیت در داخل کشور می‌تواند داشته باشد که نمونه‌این امر در ایران در شهر آبادان در اعتراض به انتقال آب کارون به فلات مرکزی در سال ۱۳۷۹ بوقوع پیوست (مجتهدزاده، همان، ص ۱۳۱).

مسائل حقوقی هیرمند بین ایران و افغانستان

اختلاف بر سر استفاده از آب رودخانه هیرمند بین ایران و افغانستان از زمان شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران با دخالت انگلیسی‌ها آغاز شد. به طور کل "نظام حقوقی هیرمند تحولات زیادی را گذرانده و دارای ۴ نظام حقوقی است (بای، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹):

۱- حکمیت سر فردریک گلد اسمیت ۱۸۷۳ م ۳- نظام پیشنهادی کمیسیون هیرمند ۱۳۳۰ ش

۲- حکمیت مک ماهون ۱۹۰۵ م ۴- معاهده تقسیم آب هیرمند ۱۳۵۱ ش

در نیمه دوم قرن نوزدهم با اوج گرفتن اختلافاتی که در نواحی شرقی ایران بین حکام محلی تابع ایران و افغانستان بر سر مسائل مرزی به وجود آمده بود، دو کشور بر اساس معاهدات جداگانه ای که با انگلستان داشتند، حل این مسائل را به حکمیت دولت بریتانیا سپردند. دولت بریتانیا، ژنرال "فردریک گلداسمیت" را مأمور رسیدگی به این مسأله کرد. او در ماه مه سال ۱۸۷۱م مأمور انجام حکمیت مرزی میان ایران و افغانستان در مورد مناقشات دو کشور در منطقه سیستان شد. گلداسمیت با تحقیق و بررسی در سرحدات سیستان در ۱۹ اوت ۱۸۷۲م رأی خود را در تهران صادر کرد. رأی گلداسمیت به طور کامل به مسأله مشخص کردن مرز دو کشور اختصاص داشت که بر اساس آن گلداسمیت، منطقه سیستان را به دو بخش "سیستان بیرونی" و "سیستان درونی" تقسیم کرد. او سیستان بیرونی را که بخش بزرگتر و وسیعتر را در بر می‌گرفت به افغانستان داد و بخش سیستان درونی و قسمت کوچکتر را به ایران اختصاص داد. همچنین شاخه اصلی رودخانه هیرمند در خاوری‌ترین بخش دلتا پایین کهک را به عنوان مرز بین دو کشور ایران و افغانستان تعیین کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱). به این ترتیب قسمتی از دلتای هیرمند که بخش وسیعتر زمینهای کشاورزی و جمعیت بیشتری داشت به ایران واگذار شد و ناحیه‌ای که مسیر عبور آب جهت شرب در این قسمت را تشکیل می‌داد، به افغانستان سپرده شد (زندفرد، ۱۳۷۸، ص ۱۶). مک ماهون بدنبال حکمیت گلداسمیت روانه منطقه شد و علاوه بر تکرار قرارداد قبلی زمینه را برای استقرار یک مهندس انگلیسی در کنسولگری انگلستان در شهر زابل و جهت نظارت بر این قرارداد فراهم کرد (حیدری مکرر و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۲). در سال ۱۳۱۵ به دنبال تلاش‌های دولت و توجه به مسأله مرزها، پروتکل موقتی بین طرفین منعقد شد که به موجب آن آب در بند کمال‌خان به صورت مساوی (یعنی ۵۰ درصد سهم افغانستان و ۵۰ درصد سهم ایران) تقسیم شود (همان منبع، ص ۲۲). در قرارداد ۱۳۱۷ه. ش دولتین توافق کردند که از بند کمال‌خان به بعد آب به صورت مساوی تقسیم شود و برای اینکه از روستای چهار برجک تا بند کمال‌خان اضافه بر مقدار آبی که فعلاً برده می‌شود مصرف نشود،

دولت افغانستان تعهد کرد در فاصله مزبور علاوه بر انهاری که جاری بوده و هست نهر دیگری احداث و حتی تعمیر نکند (فخاری، ۱۳۷۱، ص ۵۰). عدم پایبندی دولت افغانستان به این قرارداد موجب شد که مشکل کم آبی در سیستان همچنان ادامه یابد. این مشکل به خصوص با حفر نهر بقرا و سراج در خاک افغانستان که مخالف صریح حکمیت گلداسمیت و قرارداد ۱۳۱۷ بود افزایش یافت. در طول این سالها ایران مجدداً تلاش کرده مذاکراتی را با دولت افغانستان آغاز کند ولی این مذاکرات هیچ گاه به نقطه مثبتی نینجامید، حتی در سال ۱۳۲۶ افغانستان کم آبی هیرمند را دستاویزی قرار داد و تمامی آب باقیمانده را نیز به سوی زمینهای خود برگرداند، به گونه‌ای که ساکنان سیستان از نظر آب آشامیدنی نیز در تنگنا قرار گرفتند (مهندسین مشاور تهران سحاب، ۱۳۷۱، صص ۵۵-۵۳).

در قرارداد ۱۳۳۰ دو دولت تصمیم گرفتند برای رفع اختلاف خود وساطت امریکا را بپذیرند. در این قرارداد حق تقدم آب مشروب سیستان نسبت به سایر مصارف مورد پذیرش کمیسیون بی طرف قرار گرفت، مقدار آب مورد نیاز سیستان از طرف دولت ایران ۵۲ متر مکعب در ثانیه پیشنهاد شده بود که مورد قبول کمیسیون نشد و هیات ۲۲ مترمکعب در ثانیه را کافی دانستند که در این موقع پادشاه افغانستان برای نشان دادن حسن نیت ۲۶ متر مکعب در ثانیه را پذیرفت (حیدری مکرر و دیگران، همان منبع، ص ۲۳).

طبق قرارداد ۱۳۵۱ ه. ش حقه ایران برابر ۲۶ مترمکعب در ثانیه در نظر گرفته شد و مقرر شد تاسیساتی با توافق دو کشور روی رودخانه احداث شود و افغانستان تامین حقه ایران را تضمین کرد. این قرارداد با یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۱ توافق شد و به امضای طرفین رسید (Kharazi, 2002, p1-9).

وضعیت جریان آب هیرمند با وقوع انقلاب اسلامی ایران و حمله شوروی به افغانستان

با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه. ش. در ایران و حمله شوروی به افغانستان در همان سال، موضوع طرح‌های مشترک به فراموشی سپرده شد. آشفتگی اوضاع داخلی افغانستان با حمله شوروی و سپس وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور مانع از انجام هر گونه کنترلی از سوی افغانی‌ها بر جریان آب هیرمند گردید. در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ ه. ش. وقوع خشکسالی و کاهش بارندگی در بخش علیای رودخانه باعث کاهش جریان آب هیرمند به سمت سیستان شد. از سوی دولت ایران نیز اعتراضاتی بر کاهش جریان آب رود هیرمند به ایران صورت گرفت که دولت افغانستان علت این مسأله را کاهش بارندگی عنوان کرد. آشفتگی اوضاع سیاسی دو کشور نیز مانع از توجه زیاد به این موضوع شد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵، صص ۴۷-۴۶).

وضعیت جریان آب هیرمند پس از خروج شوروی و روابط سیاسی ایران و افغانستان

پس از آنکه شوروی خاک افغانستان را ترک کرد، دولت ایران در صدد شکل‌گیری یک حکومت نیرومند مرکزی در این کشور شد. ایران این رویه را تا زمان تصرف کابل به وسیله نیروهای افراطی طالبان ادامه داد. در سال ۱۳۷۵ ه. ش. گروه طالبان با تصرف کابل و به کنترل در آوردن بخش‌های وسیعی از افغانستان به قدرت رسیدند که به مدت ۵ سال ادامه یافت. اسلام انحرافی طالبان و خشونت‌های این گروه در مقابل شیعیان افغانستان دلیلی شد تا ایران آنان را به رسمیت نشناسد و از جبهه اتحاد شمال در افغانستان برای مقبله با طالبان حمایت کند. روابط ایران با حکومت

طالبان در پی تصرف کنسولگری ایران در مزار شریف و قتل عام دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی در سال ۱۳۷۷ه. ش. بدتر شد (Kharazi, 2002, p1-9).

طالبان بر بخش وسیعی از افغانستان حاکم شدند و فراخوان طالبان از شرکت‌های خارجی برای احداث سد در منطقه کمان خان بر روی رود هیرمند، اختلافات را وارد دور تازه ای کرد. به علت وجود بحران آب در مناطق شرق ایران از جمله ۱۴۰ هکتار از زمین‌های زابل، دولت و مردم با مشکلات روبرو شدند. بدین منظور وزارت خارجه ایران در بیانیه ای با استناد به مدارک و شواهدی اعلام کرد که طالبان مسیر رودخانه هیرمند را با بستن دریچه‌های سد کجکی، بسته است (زندى، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

وضعیت جریان آب هیرمند پس از برچیده شدن طالبان

چنین به نظر می‌رسد که روابط ایران با افغانستان در دوره پس از طالبان آغازی خوبی داشته و بر مبنای صحیحی استوار باشد؛ این مبنای، همکاری و عدم دخالت هستند. قطع جریان آب به سمت ایران پس از سقوط طالبان و استقرار حکومت جدید در سال ۱۳۸۰ ه. ش همچنان ادامه یافت. در اسفند ماه ۱۳۸۰ ه. ش حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان به همراه هیأتی عالی رتبه به ایران سفر کرد و با مقامات دولت ایران دیدار کرد که در این سفر دو کشور سند همکاری امضا کردند. در بند سیزدهم آن که به امضای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران و حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان رسید، دو طرف بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ ه. ش. برای تقسیم آب هیرمند تأکید کردند (سند همکاری‌های ج. ا. و اداره موقت افغانستان، مورخ ۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۸۰).

به دنبال سفر هیأتی از وزارت آبیاری افغانستان به ایران در مهرماه ۱۳۸۱ ه. ش تفاهم نامه نهایی امضاء شد اما مشخص نگردید چه حجم آبی بطرف ایران جاری شود، که به دنبال این موضوع دولت افغانستان تصمیم گرفت به مدت ۶۰ روز دریچه‌های سد کجکی را باز بگذارد که آب به مدت دو هفته جاری شد و دوباره قطع گردید. مقامات افغانی علت این مسئله را انحراف آب توسط کشاورزان افغانی به زمین‌های خودشان اعلام کرد که موجب اعتراض ایران شد (عبدی و مختاری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳). سرانجام بارندگی فراوان در بخش علیای رود خانه در زمستان ۱۳۸۱ موجب جاری شدن آب به سمت سیستان در اواخر همان سال گردید. در فروردین ماه ۱۳۸۳ با پر شدن سد کجکی و سر ریز شدن آب آن دبی رود خانه به بیش از ۳۵۰ متر مکعب در ثانیه رسید و مخازن چاه نیمه در سیستان بطور کامل آبیگری شد. ولی به دلیل عدم اطمینان کشاورزان به جریان آب، زمینهای کشاورزی کشت نگردید. در حال حاضر معاهده‌ای که در مورد آب هیرمند مورد استناد قرار می‌گیرد معاهده ۱۳۵۱ است که این معاهده نیز بارها توسط افغانها نقض گردیده است. قرار گرفتن سرچشمه و ۹۵ درصد مسیر رودخانه هیرمند در افغانستان، این کشور را نسبت به ایران در موضع بالادستی قرار داده و این کشور با استفاده از این مزیت ایران را همواره به موضع انفعال کشانده بطوریکه خسارت‌های جبران ناپذیر مادی و غیر مادی و زیست محیطی به منطقه وارد شده است. نکته‌ای که در پیش از یک قرن گذشته حائز اهمیت می‌باشد این است که افغانها با گذشت زمان موضع سرسختانه‌تری نسبت به ایران در خصوص آب هیرمند اتخاذ کرده‌اند و اگر روزگاری به تقسیم نصف نصف آب راضی می‌شدند با گذشت زمان این مقدار را به ۲۲ مترمکعب در ثانیه و حتی در برخی مواقع قطع کامل آب رسانده‌اند و حتی حاضر نیستند اجازه دهند سیلاب‌های بهاری به سمت هامون جاری شود و ترجیح می‌دهند این سیلابها را بدون استفاده در چاله

گودزره رها نمایند. با توجه به استقرار حکومت با ثبات در افغانستان، این کشور جهت احیای کشاورزی خود که تنها بخش عمده اقتصادی کشور است به آب هیرمند نیاز بیشتری خواهد داشت بخصوص اینکه این رودخانه در بخشی از افغانستان جاری است که عمدتاً حاصلخیز و قابل کشاورزی می‌باشد و می‌تواند به عنوان نقطه اتکا برای این کشور محسوب شود (همان منبع، ص ۲۳۴).

جایگاه رودخانه هیرمند در نظام امنیتی کشور

استان سیستان و بلوچستان با گستره‌ای نزدیک به ۱۸۱ هزار کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران، ۱۱/۴ درصد از کل مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. تراکم جمعیت در منطقه سیستان ۳۳/۸ نفر در هر کیلومتر است. از سویی مسأله کم آبی یکی از موانع اساسی توسعه این استان خاوری به شمار می‌آید. از طرف دیگر سیستان با افغانستان همسایه است که سال‌هاست گرفتار بی‌ثباتی و ناامنی‌های بسیار برای ایران به بار آورده است؛ از جمله مبارزه با قاچاق گسترده مواد مخدر، هزینه سنگینی بر دوش ایران نهاده است (ملکی، همان، ص ۶۹). با توجه به اینکه از یک سو مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان روی شاخه اصلی هیرمند در بخش دلتا قرار دارد و به همین دلیل هر میزان تغییر و تحول طبیعی در ارتباط با وسعت و حجم آب شاخه آبی مذکور بر حوزه نقطه مرزی ایران اثر خواهد گذاشت و از سوی دیگر کاهش دبی آب هیرمند در بخش دلتا در برخی از سال‌های متوالی بیانگر تفاوت‌هایی است که از یک سال به سال دیگر به گونه طبیعی در مقدار آب رود هیرمند ظاهر می‌شود و طبعاً تداوم چنین فاجعه زیستی محیطی، زیانهای بسیاری را به روند حیات اقتصادی نقاط شهری و روستایی موجود در مناطق مرزی همجوار با هیرمند وارد خواهد کرد. ولی بحران زمانی به اوج خود می‌رسد که همگام با برقراری آرامش نسبی در مرزهای ایران و افغانستان، همانند سال ۱۹۴۵م. که روند ساختن سد و کانال‌های انحرافی توسط شرکت‌های آمریکایی بر روی رودخانه هیرمند آغاز شد، دوباره دولت حاکم در افغانستان در صدد کار ساختمان سد انحرافی کمال خان باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۴، صص ۱۱-۱۳). بحران مذکور زمانی حساستر می‌شود که سیاست‌های جدید اقتصادی ایران در زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع آبی موجود در کشور، بویژه منابع آبی قابل دسترسی در نقاط مرزی، مورد توجه قرار گیرد. با توجه به نکات مذکور، فاجعه زیست محیطی جاری در نقاط مرزی آبی ایران و افغانستان به سهولت پیامدهای امنیتی-سیاسی خاصی را رقم خواهد زد که غفلت از آن جایز نخواهد بود (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۵۱). بیشترین منابع آبی کشور در این حوزه، آب‌های سطحی مانند رودخانه‌ها است که تأکیدی بر جایگاه ویژه هیرمند به شمار می‌آید. از آنجا که در آینده نزدیک بویژه در مناطق کمابیش خشک جهان مانند خاور میانه، دسترسی به منابع آبی یکی از فاکتورهای قدرت به شمار می‌آید و در واقع جنگ‌های دهه‌های «جنگ آب» خواهد بود، کشوری که آب کافی با کیفیت خوب داشته باشد دارای گونه‌ای قدرت نرم خواهد بود. بویژه اگر سرچشمه رودهایی را در اختیار داشته باشد که میان چند کشور مشترک است. از اینرو می‌توان نتیجه گرفت که افغانستان در این مورد ویژه از نوعی مزیت نسبی برخوردار است. به عبارتی جدا از افزون طلبی‌های احتمالی طرف مقابل که می‌تواند امنیت ما را از خارج تهدید کند، امنیت داخلی نیز با مخاطراتی روبرو می‌شود. از سوی دیگر، هر چند تنش‌های قومی در میان ایرانیان بویژه در شرق کشور نادر است ولی برخی کمبودها و فشارها و نیز برخی زمینه‌های بالقوه و بالفعل نا رضایتی در منطقه، از جمله مسأله قاچاق مواد مخدر و... می‌تواند مشکل آفرین باشد. با توجه به کمبود شدید آب در شرق کشور، هیرمند نقشی حیات بخش برای

ساکنان منطقه دارد و در واقع می‌توان آنرا عامل ثبات منطقه نامید؛ زیرا ضریب وابستگی سیستان به هیرمند تقریباً صددرصد است و هر گونه اختلال در جریان آب آن؛ زیان‌هایی جبران ناپذیر در پی خواهد داشت. رژیم رود خانه‌هایی که به دریاچه‌هامون می‌ریزد نا منظم است و همین، باعث نوسان‌های زیاد در میزان و گستره پوشش آب دریاچه در طول سال‌های متمادی شده است. دریاچه‌هامون در گذشته بزرگ‌تر بوده و در سال‌های اخیر روز به روز از حجم و دامنه آن کاسته شده است به گونه‌ای که از لحاظ اقتصادی بر همه چیز در محیط پیرامون خود اثر گذاشته است. دریاچه‌هامون و رود خانه هیرمند نه تنها یگانه منبع تأمین آب مورد نیاز برای آبیاری زمینهای کشاورزی شرق ایران است. بلکه در زندگی مردمان این بخش از کشور نقشی بسزا دارد. موضوع بهره برداری روز افزون افغانستان از آب هیرمند، در حال تبدیل شدن به فاجعه زیست محیطی در ایران است (ملکی، همان، صص ۷۰-۶۹).

نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهادات

اهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به گونه‌ای است که به همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها در دنیا افزایش می‌یابد به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف‌ها و تمرکز بر منطقه‌گرایی نیز گسترش می‌یابد. واقعیات تاریخی و ژئوپلیتیکی، به پیوند میان ایران و افغانستان جنبه ای ثابت و غیرقابل تغییر و چشم‌پوشی بخشیده است. بدین لحاظ، بی‌گمان ایران جایگاهی ممتاز میان همسایگان افغانستان دارد. عدم دسترسی افغانستان به آب‌های آزاد از یکسو و مجاورت ایران با آب‌های گرم، کانون عمده تولید و ترانزیت انرژی جهان در خلیج فارس و خزر، نگاه طبیعی افغان‌ها به همسایه غربی خود که حدود هزار کیلومتر مرز مشترک با آن دارد را به این کشور معطوف می‌سازد. در عین حال ایران برای حفظ ثبات و امنیت خود و تأمین منابع آب استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی به افغانستان وابسته است. همچنین، تشابه‌ها و پیوندهای فرهنگی و تمدنی به ویژه در ابعاد زبان و دین موجب تاثیرپذیری و تعامل مضاعف میان دو کشور شده است.

با توجه به اهمیت و نقش رودخانه هیرمند و دریاچه هامون، بویژه در زمینه توسعه و امنیت شرق کشور، برای جلوگیری از هر گونه رخداد ناگوار و بحران، باید بر اقدامات حقوقی، و اجرای قراردادهای امضا شده بین دو کشور پافشاری کرد و موضع و سیاست روشن و قاطعی در این مورد در پیش گرفت. زیرا هیرمند و هامون به عنوان یک منبع مشترک (بین‌المللی) میان ایران و افغانستان شناخته می‌شود و در طول قرن‌های متمادی به وسیله ساکنان سیستان به عنوان یک واحد جغرافیایی مورد بهره برداری قرار می‌گرفته است، اکنون نیز باید این واقعیت را بپذیریم که مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهبرد همان انجام گفتگو و تعامل گسترده و فراگیر با دولت افغانستان می‌باشد. همچنین از طریق گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تأکید بر حسن همجواری با ملت و دولت افغانستان می‌توان بر مشکلات ایجاد شده ناشی از کاهش دبی آب هیرمند غلبه کرد. باید پیش‌بینی کرد که هرگونه کوتاهی و بی‌توجهی نسبت به جریان آب هیرمند پیامدهای منفی و زیانباری را برای ایران خواهد داشت و در صورت ضعیف برخورد کردن، در عمل به اهرم فشاری تبدیل خواهد شد که در این شرایط حساس، می‌تواند آسیب‌پذیری امنیت ملی را افزایش دهد. در همین راستا راهکارهایی ارایه می‌شود تا منافع ملی ایران هر چه بیشتر تأمین شود.

۱- باتوجه به وجود حوضه آبرگیر هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان، پایداری روستاهای سیستان، صرفاً در چارچوب توسعه روابط سیاسی- اقتصادی با دولت افغانستان و همکاری این دولت بر عرضه آب مورد نیاز

امکان‌پذیر خواهد بود. زیرا بهترین و سهل‌ترین راه دستیابی به آبهای آزاد از طریق سیستان به چابهار می‌باشد و این مهم برای طرف افغانی خیلی مقرون به صرفه می‌باشد که دولت ایران باید زیر ساخت‌های ریلی و جاده‌ای را در این مسیر مهیا سازد و همچنین بازارچه‌های مرزی را افزایش و فعال‌تر نماید.

۲- با توجه به برقراری دولتی قانونی در افغانستان باید مذاکرات اصولی بین ایران و افغانستان در ارتباط با تقسیم عادلانه آب هیرمند صورت گیرد و دولت افغانستان متقاعد شود که سهم آب ایران از رودخانه هیرمند را طبق مقررات رودخانه‌های بین‌المللی رعایت نماید و سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر حسن اجرای قرارداد تشکیل گردد.

۳- با توجه به شرایط اقلیمی، بارش نزولات اندک و خشکسالی منطقه پیشنهاد می‌شود تا هرچه زودتر دولت آبرسانی تحت فشار و قطره‌ای را برای مزارع کشاورزی منطقه سیستان عملی کند. از طرفی برای آب شرب منطقه می‌توان علاوه بر مطالعات دسترسی به آب‌های زیرزمینی، انتقال آب از شهرهای استان خراسان جنوبی را به منطقه سیستان در نظر گرفت تا سرنوشت منطقه شرق کشور در زمینه آب وابسته به رودخانه مرزی هیرمند نباشد که کنترل آن به دست کشور افغانستان است.

منابع

- اخباری، محمد، عبدی، عطاالله، مختاری هشی، حسین (۱۳۸۶). بررسی پیامدهای انتقال آب رودخانه‌های مرزی به حوضه‌های داخلی، مورد: رودخانه زاب کوچک، مجموعه مقالات همایش مرز، ارومیه، مردادماه.
- بای، یارمحمد، (۱۳۸۴). هیدرو پللیتیک رودهای مرزی، تهران: انتشارات شایک، چاپ اول.
- بزی، خدارحم... [و دیگران] (۱۳۸۹). بحران آب در خاورمیانه (چالشها و راهکارها)، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان: دبیرخانه کنگره.
- حافظ نیا، محمدرضا... [و دیگران] (۱۳۸۵). هیدرو پللیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره اول، شماره ۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسینی، سید اصغر کیوان (۱۳۷۶). پیامدهای بحران افغانستان بر انیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مجله سیاست دفاعی، پاییز و زمستان، شماره ۲۰ و ۲۱.
- حیدری مکرر، حمید... [و دیگران] (۱۳۸۰). هیرمند بزرگترین رودخانه فلات ایران، زابل: شرکت ایرانچاپ، چاپ اول. روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱۱/۱۸، ص ۱۱.
- زندفرد، فریدون (۱۳۷۸). ایران و جهانی پر تلاطم، تهران: نشر شیرازه، چاپ اول.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۷). ما چگونه ما شدیم، ریشه یابی علل عقب ماندگی ایران، تهران: انتشارات روزنه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۲). عقل و توسعه یافتگی، تهران: نشر سفیر
- سند همکاریهای جمهوری اسلامی ایران و اداره افغانستان، مورخ ۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۸۰.
- شرکت مهندسی مشاور جاماب (۱۳۷۸). طرح جامع آب کشور، حوضه آبریز هیرمند، تهران: وزارت نیرو.
- صادقی، سیدشمس الدین (۱۳۸۵). هیدرولیک و بحران آب، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵.

- صفایی، لطف‌اله (۱۳۸۳). نگرش سنجی بازتاب‌های سیاسی - اجتماعی انتقال آب کارون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عبدلی، هیبت‌اله (۱۳۸۶). دولت‌سازی در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- عبدی، عطاءالله و مختاری، حسین (۱۳۸۴). نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدهای هیدروپلیتیک ایران، دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- عسگری، محمود (۱۳۸۱). نسبت نوین منابع آبی به اهمیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۶.
- علیزاده، جعفر (۱۳۸۳). هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- غیرایاق زندی، داوود (۱۳۸۰). ظهور پدیده طالبان، ناشر سپاه پاسداران، معاونت پژوهش، چاپ اول.
- فخاری، غلامرضا (۱۳۷۰). اختلاف دولتی ایران و افغانستان در مورد هیرمند، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کاویانی، محمدرضا (۱۳۸۰). بررسی اقلیمی شاخص‌های خشکی و خشکسالی، مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۰.
- کاویانی، مراد (۱۳۸۴). مناسبات هیدروپلیتیک ایران و افغانستان؛ تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم.
- کردوانی، پرویز (۱۳۸۰). خشکسالی و راه‌های مقابله با آن در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۰). جغرافیای مفصل ایران، جلد ۱، تهران: نشر خط سوم.
- گودرزی طاقانکی، یداله (۱۳۷۹). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و تحولات اخیر افغانستان (۱۹۹۴ تاکنون)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۴). دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شهریور و مردادماه، شماره ۹۶ - ۹۵.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۵). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه: حمیدرضا ملک محمد نوری، تهران: نشر شیرازه.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۶). هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپلیتیک خاوری ایران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۲ - ۱۰۱.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۸۶). بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه: عباس احمدی، تهران: نشر معین.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ تهران: انتشارات سمت.
- مختاری هشی، حسین، قادری حاجت، مصطفی (۱۳۸۷). هیدروپلیتیک خاورمیانه در افق سال ۲۰۲۵م؛ مطالعه موردی: حوضه‌های دجله و فرات، رود اردن و رود نیل، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول.
- ملایی، فتاح (۱۳۸۴). نقش رودخانه هیرمند در تکوین چالش‌های سیاسی میان ایران و افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- ملکی، بهنام (۱۳۸۳). رودخانه هیرمند و چالش‌های پیش رو، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۰ - ۲۰۹.
- مطالعات شناسایی حوضه آبریز رودخانه هیرمند (سیستان و پریان) ۱۳۵۱. وزارت آب و برق، تهران: کتابخانه وزارت نیرو.
- مهندسین مشاور تهران سحاب (۱۳۷۱). طرح بهره‌برداری بهینه از آب هیرمند، زاهدان، گزارش شماره ۲۸.

هاگت، پیتر (۱۳۷۹). جغرافیایی ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.

Bancroft, Timothy (2001), Water shortage led to war, Pravda Publishers.

Dolatelyar Mostafa & Time S. Gray, water politics in The Middle East, London Macmillan Press, 2000.

Kharrazi K, Iran and Afghanhstan. Journal of International Affairs, Vol. VII, No. 1 2002.

Lazerwitz, D. J (1994), The flow of international water law: The international law commission's law of the non-navigational uses of international watercourses. Indiana Journal of Global Studies, volume 1, pp. 1-16.

Lenore, Martin, New Frontiers in Middle East security, London Macmillan 1998.

Millwee, Tom(2001) Stat Of Texas: Drought Preparedness Plan, Texas Department Of Public Safety, Austin.

Molling, ap. p, 2001, water and politics, rational choise and shout Indian canal irrigation, Fvtures, N33.

Tompson, Roy, water as a Confict, Strategic Reviwe, 1978, No 6.

Turton,Anthony , "Hydropolitics in developing ward", pub. CIPS . Pretovia South AFRICA, 2003.

Wolf, Aaron T (1998), Conflict and cooperation along international waterways, Water Policy, No. 1.

[Http:// southasia. blogfa. com / post-366. aspx.](http://southasia.blogfa.com/post-366.aspx)

